

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد بحث یک مقداری از بحث اصلی خارج شدیم، گفتیم حالا به مناسبت میراث های اصحاب در فنون مختلف یکیش هم فعلا بحث رجالی و فهرستی و حدیثی است، به این جا رسید که یک مقدار خصائص و خصوصیات که در مکتب کوفه مطرح شده مطرح کردیم و بیشتر هدف این بود که یک آشنایی پیدا بشود با کاری که اصحاب ما در کوفه بعد از سال ۱۵۰ تا سال ۳۰۰، ۳۱۰ راجع به این تنقیح میراث ها انجام دادند، بحث های فهرستی، بحث های رجالی و مباحث حدیثی.

ما برای نمونه چون بحث ما محمد ابن شریح بود یک مقداری خارج شدیم، بر می گردیم، این طور نیست که کلا خارج از، راجع به محمد ابن شریح هنوز فوایدی هست که گفته نشده، ان شا الله به بحث ایشان بر می گردیم، ما برای نمونه بحث مثل جعفر ابن، یکی دو تا نمونه دیگه هم شاید نقل بکنیم تا جایی که حال داشته باشیم، جعفر ابن محمد ابن شریح، اولاً این که این شخص پسر آن باشد یک مقدارش هم به خاطر اسم ایشان آوردیم، خلاف ظاهر است، در این کتابی که الان به اسم ایشان چاپ شده این اصل جعفر دو مورد به نظرم هست که با واسطه از محمد ابن شریح نقل می کند، با دو واسطه، خیلی بعید است، اولاً تعبیر عن ابیه ندارد و خیلی هم بعید است انسان از پدرش با دو واسطه، خیلی بعید است، حالا یک واسطه احتمال دارد بگوییم این بچه بوده اما با دو واسطه خیلی بعید است لذا این که آیا این جعفر پسر آن محمد ابن شریحی است که در آن روایت وارد شده هنوز، البته هر دوش هم نوشتند حضرمی، این هم نوشتند جعفر ابن محمد ابن شریح حضرمی، و نوشتند محمد ابن شریحی لکن الان به مجرد این مقدار حکم به این بکنیم که ایشان پسر آن آقا است، این جعفر پسر محمد است انصافاً الان مشکل است، الان خیلی مشکل است، از این کتابی که الان دست ما موجود است این مطلب به دست نمی آید.

آن وقت ما دیروز تحلیلی را

پرسش: مبهم ۲:۳۵

آیت الله مددی: چرا نه خیلی، چیز خاصی ندارد، شاید به لحاظ معرفت طبقه و این ها چرا، چون مثلاً آن محمد ابن شریح اگر از حضرت صادق نقل می کند یا گفته شده حضرت باقر پسرش عادتاً باید جز اصحاب صادق باشد عادتاً دیگه، اگر از حضرت باقر نقل کرد، اثر این جوری دارد و إلا خیلی اثر ندارد

عرض کنم حضور با سعادتان چون الان روایتی که ایشان دارد از واسطه است، اصلاً از امام نیست، از جعفر ابن محمد، از وسائط نقل می کند، ما دیروز این توضیح را متعرض شدیم مرحوم شیخ طوسی در فهرست نام ایشان را برده، طریق خودش هم به ایشان آورده، نجاشی هم نام ایشان را نبرده در آن جا و عرض کردیم مرحوم آقای تستری هم سعی کرده توجیه بکند که مرحوم نجاشی آن مصدر شیخ پیشش نبوده، این توضیحات گذشت، عرض کردیم اصل این کار مقارنه بین فهرستین، مقارنه بین فهرست و رجال، مقارنه بین این ها و آن چه در روایت داریم کار خوبی است لکن هر کدام باید حد خودش داده بشود، کار کار خوبی است لکن رجال یک بحث است، احادیث ما یکی است و فهارس ما چیز دیگری است، هر کدام را بحث خودش دقیقاً بیان بشود بسیار خوب است و با این بحث هایی که ما الان داریم مطرح می کنیم معلوم می شود در این مسائل هم واقعاً انسان باید کار بکند، به قول امروزی ها مجتهد باشد، خودش صاحب نظر باشد، به مجرد این که بگوییم در یک کتاب در اولش یک چیزی بوده گاهی اشتباه با مولف می شده این هست، نمی خواهم بگویم نیست اما این صورت حل قضیه نیست مثلاً مرحوم شیخ نجاشی برای خود جعفر کتابی ننوشته لکن به یک مناسبتی از ایشان ارث برده و إلا برای خود ایشان، شیخ طوسی برای ایشان کتاب نوشت، ما این مطلب را تحلیل کردیم، ما عرض کردیم کرارا و مرارا که ما از شیخ و نجاشی عبور می کنیم، مراد ما از عبور این است یعنی دنبال آن مصادر فکرشان می رویم، طبعاً الان هزار سال از آن وقت گذشته در طی این، دقیقاً هزار سال دیگه، الان ما ۱۴۳۹ هستیم، نجاشی همین ۱۴۳۰، ۳۵ این کتاب ها را نوشته، شیخ هم همین طور، هزار سال از آن زمان گذشته و این بحث ها بین اصحاب ما متروک شده نه تساهل است، عرض کردم هیچ وقت این نکته را فراموش نفرمایید، بحث فهرستی بحث کتب بوده و غیر از این است که شما بیان شخص بکنید، بیان شخص و راوی یک

بحث است، بحث کتاب و آن چه که الان موجود است یا به اصطلاح امروز چاپ شده آن کتاب بحث دیگری است، ارزیابی کتاب بحث دیگری است لکن به هر حال یک نکته‌ی اشتراک هم دارند و آن نکته اشتراک حجیت روایاتی که در اختیار ماست، حالا می‌خواهد تو کتاب باشد یا به لحاظ راوی باشد، چون بحث سر حجیت بوده از زاویه حجیت بوده، حالا بحث حجیت به لحاظ راوی نگاه بکنید که سنی‌ها هم غالبا از آن راه رفتند یا به لحاظ کتاب نگاه بکنید که شیعه این راه را هم اضافه کرده که خود کتاب را هم بررسی بکنند، غیر از حال راوی، غیر از حال مولف خود وضع کتاب هم روشن بشود، و طبعا خود آن هم ارزش‌های خاص خودش را پیدا می‌کند، خود آن هم مثلا ممکن است یک شخصی خیلی دقیق باشد اما نوشتار هایی که دارد خیلی دقیق نیست، یک شخصی خیلی معروف به علم و این‌ها نباشد اما یک کتاب ازش در می‌آید همه تعجب می‌کنند کتاب پر از مطالب علمی است، این هست دیگه، بعد در مسئله کتاب، در مسئله فهرست چون ما سابقا توضیحاتی دادم، حالا نمی‌خواهم وارد بشوم، در مسئله فهرست اضافه بر این که خود مولف را می‌شناسیم، اضافه بر این که ثابت بشود ایشان کتابی نوشتند و ماهیت کتاب را بشناسیم اضافه بر تمام این‌ها خود نسخه را هم باید شناسائی بکنیم، صحت و سقم نسخه را، خب طبیعتا ما فضاهای یعنی جاهای مختلفی داشتیم، خود ائمه علیهم السلام در مدینه بودند، بعضی‌ها در مدینه نوشتند، مثل علی ابن جعفر پسر امام صادق برادر موسی ابن جعفر، بعضی از این نوشته‌ها در بصره است که نسبتا کم است، بعضی‌ها بیشترش نزدیک نود درصدش در کوفه است، بعدها ما عرض کردیم مکتب بغداد از ۱۵۰ تا حدود ۳۱۰ و این‌ها لکن در مکتب بغداد خوب دقت بکنید تولید هم هست، یعنی تا زمانی که حضرت بودند تا ائمه علیهم السلام بودند، بعد تا وقتی که امکان نوشتن توقیعات به حضرت بقیة الله بوده در طول این مدت لذا مکتب بغداد هم میراث‌های سابق را دیده هم اضافه کرده به میراث، مکتب قم هم همین‌طور است، مکتب قم که زمان حضرت رضا به نظر ما بودند از حضرت رضا شروع می‌شود، ۱۸۰، ۱۹۰، ۲۰۰ چون دقیقا نمی‌دانیم، در همین زمان‌ها شروع می‌شود اضافه بر این که آثار کوفه را بررسی کردند خودشان هم توسط نامه‌هایی که به حضرت رضا نوشتند، کسانی که رفتند در طوس خدمت حضرت رضا رسیدند یا کسانی که آن‌جا یعنی در مرو خدمت حضرت بودند بعد آمدند، نمی‌خواهم حالا مثالش را بزنم، قم برای اهل قم نقل کردند، نامه‌هایی که به حضرت جواد

نوشتند و حضرت هادی که خیلی نامه دارند و خیلی هم لطیف است، انصافا چند دفعه عرض کردم، شنیدم حالا چند تا گروه، بیش از یک گروه مشغول جمع آوری این توقیعات حضرت هادی هستند، این توقیعات حضرت هادی زمان خود ایشان هم جمع شده، چند نفر هم جمع کردند نه یک نفر، شبیه همین استفتائاتی است که الان جمع می کنند مثلا چند گروه ممکن است استفتائات یک آقای را جمع کرده باشند مجموعه سوالات حضرت هادی را چند نفر جمع آوری کردند که بعضی هایشان مثل عبدالله ابن جعفر حمیری جز اجلای اصحاب هم هست، ایشان هست، محمد ابن عیسی ابن عبید است الی آخر که من وارد بحثش نمی شوم، توقیعات امام عسگری را هم داریم، توقیعات امام عسگری مهم ترینش آنی بوده که مرحوم صفار در قم نوشته، در اختیار مرحوم صدوق بوده و بیشترین نقل این توقیعات هم توسط صدوق به ما رسیده، مرحوم شیخ طوسی هم دارد، کلینی هم تک و توکی دارد اما معظمش توسط، این ها همه تولید علمند، این ها مراحل تولیدند اما بیشترین کارشان همان تنقیح و تصحیح و بررسی میراث های گذشته بود، غرض من وقتی می گویم مکتب قم به تنقیح رو آورد معنایش این نیست که تولید نبود، بود، خواهی نخواهی محدود تر بود چون خود حضرت هادی در تقیه شدید بودند، در سامرا تحت نظر بودند، خود حضرت عسگری سلام الله علیه در تقیه شدید بودند تحت نظر بودند، حضرت مهدی هم که غائب یا مستور بودند و ما حتی زمان حضرت مهدی در غیبت صغری تولید داریم، همین مسئله ای که دیروز عرض کردم از همه توقیعات مفصل تر که ما به این اندازه توقیع نداریم همین توقیع محمد ابن عبدالله حمیری است، که این توقیعات را عرض کردیم به خاطر اهمیتی که داشت تا حدود صد سال بعد هم موجود بوده یعنی اگر فرض کنید مثلا توقیعات در سال ۳۰۸، ۳۱۰ و این ها بوده، فرض کنید مثلا، تا ۴۰۷ و ۴۰۸ این ها موجود بوده، خود توقیعات به خط اصل موجود بوده که ابن غضائری از آن ها خبر داده.

علی ای حال کیف ما کان من هدفم این بوده که این ها ارزیابی بشود، دقت بشود، بررسی بشود و البته مرحوم نجاشی هم مثل هر انسان دیگری یک معیار های خاصی داشته و انصافا هم دقیق است، مرحوم شیخ هم مثل هر فرد دیگری بیشتر روی حجیت خبر رفته لذا آن دقت ها و ظرافت های کار مرحوم آقای نجاشی پیش ایشان وجود ندارد. این اجمال بحث بود و به همین مناسبت این بحث، یک بحث لطیفی هم هست، این جداگانه روش کار بشود که در این یک قرن و نیم که مابین زمان موسی ابن جعفر ابتدای ایشان تا

غیبت صغری مجموعه کار هایی که در کوفه شده چه به اسم رجال و چه به اسم حدیث و چه به اسم فهرست، چون عرض کردم این ها متقارب بوده، بعدها دقت های بیشتری شده اما این ها ظاهرا در کوفه، هدفشان هم قبول حدیث بوده، حالا از زاویه رجالی بوده، از زاویه فهرستی بوده، احتمالا خصوصیات دیگری هم دخالت کرده، فرض کنید واقفی ها رجال نوشتند، الان از چیز های بسیار مهم کوفه ما، رجال عبدالله ابن جبلة است که ایشان واقفی است، فهرست یا رجال حمید ابن زیاد است که ایشان هم واقفی است. رجال علی ابن حسن ابن فضال است که ایشان فطحي است، رجال ابن عقده است، احتمالا یک فهرست مانندی هم بوده، که ایشان زیدی است، این که مذاهب دیگر رو به این ها آوردند خب این ها را باید در نظر گرفت کاملا آشنا بود، یعنی مثلا الان عمده ای که شیخ و نجاشی به کوفه می روند شاید تخمینا عرض می کنم بالای نود درصد، شاید ۹۴، ۹۵ درصدش توسط این دو نفر است، یا از کتاب حمید یا از کتاب ابن عقده است، خب این خیلی مهم است، هر دوییش هم شیعه اثنی عشری امامی نیستند، این نکته، خود این نکته را تصویر کردن آن وقت اگر بنا بشود که باز زاویه دید، زاویه حجیت باشد خواهی نخواهی یک خلطی هم در رجال و فهرست پیدا می شود، این طبیعی است، الان در حوزه های ما کرارا، چاپ هم کردند دیگه، کرارا از رجال نجاشی نام می برند با این که قطعا فهرست است، رجال نیست و عرض کردیم که علامه قدس الله نفسه بخش های رجالی فهرست نجاشی را آورده، بخش های فهرستیش را کلا حذف کرده، با این که اساسا کتاب نجاشی فهرست دارد، پس این اشکال نشود که مثلا چرا آقایان در کوفه در این مدت یک خلطی انجام دادند، این خلط نبوده، این خلط را ما اصطلاح می کنیم، این در حقیقت نظر چون به حجیت بوده گاهی می آمدند روی دقت های خاص خودشان هم مباحث رجالی و روات را بررسی می کردند، البته اگر می خواستند دقیق بشویم این بود که شما وقتی اسم راوی را می برید بگویید این را سماعا از ش شنیدید یا نوشته به شما داد؟ دقت کردید چی شد؟ این سماعا از ش شنیدید، شفاها از ش شنیدید یا نوشته بهت داد، اگر نوشته می داد می شد فهرست، شفاهی بود می شد رجال، فرق این دو تا این است اما در این که حجت است فرق نمی کرد دیگه، در این که عمل بکنیم، در این که واسطه هست بیننا و بین الله در این نکته اش فرق نمی کند، روشن شد ؟ و لذا عرض کردیم یکی از فوائد جنبی، اساسی نبود، فهرستی را که اصحاب ما نوشتند این تاریخ را هم ما می فهمیم، الان ما حدیث بخاری

.....

را که می خوانید مثلا از استادش، استادش را تا زمان رسول الله می رساند نمی توانید دقیقا دست بگذارید تا این زمان شفاهی بوده، تا این زمان فهرستی کتاب شده، اما الان شما در عده زیادی از روایات شیعه این کار را می توانید بکنید، این خیلی مهم است، خیلی چیز عجیبی است مثلا وقتی شما می گوید علی ابن ابراهیم عن ابیه عن حماد عن حریر عن زراره عن ابی جعفر مثلا، خب ما می دانیم ابی جعفر نوشته نداشته پس اولش شفاهی است، زراره احتمالا نوشته، احتمال هم دارد که نقل کرده، دو تا احتمال هست دیگه اما زراره که به کوفه آمده برای ما کاملا واضح است که زراره اگر هم نوشته نوشته اش را به حریر نداده، صحبت کرده، تا این جا هم شفاهی است، حریر هم کتاب داشته، این هم برای ما واضح است، از این جا شده کتبی، حماد هم کتاب داشته، هم روایت حریر را دارد هم اضافات از خودش دارد، این هم کتبی دوم. ابراهیم ابن هاشم هم هر دو کتاب را به قم آورده، علی ابن ابراهیم از پدرش گرفته این نسخه را، دو تا نسخه را به مرحوم کلینی داده، ببینید خیلی واضح است، خیلی تاریخ واضح و روشن دارد، به این وضوح شما در کلمات بخاری نمی بینید با آن که به قول خودشان امام فی الحدیث کذا، دقت کردید؟ قشنگ تاریخش واضح است، این نوشتار و عدم نوشتار این بر اثر کار های فهرستی کاملا واضح می شود، روشن شد برایتان؟ تا کجا شفاهی بود، البته این هدف از فهرست نبود، خوب دقت بکنید عبارت من را، از فوائد جنبی فهرست بود، هدفشان این نبود اما این مترتب شد، به قول آقایان لام غایت است نه لام تعلیل، این کار شد یعنی یکی از کار های بسیار بسیار خوبی که بعد شد لذا بزرگان اصحاب در قم، کاملا می دانستند این از فلان کتاب است، این مثلا شفاهی است، این این را آورده، این نسخه آن است، بعد بر اثر ترک این ها، حدود هزار سال است که ترک شده خب، دلیل ترکش هم شما نگاه بکنید کتاب ها این بحث ها را مطرح نمی کنند، فوقش که آمدند مطرح کردند فلانی ثقةً قاله النجاشی مخصوصا باز تعجبش که علامه مطالب نجاشی را آورد بعد علامه را هم بهش اضافه کردند شد توصیف به رجلین عدلین یعنی توثیق را دو تا گرفتند، البته آن ها هم چون بالاخره می گویند علامه که تقلیدا للنجاشی نگفته، اختیار کرده، حالا که اختیار کرده پس این شخص دو تا توثیق دارد، یکی علامه و یکی هم نجاشی، الان شما رجال مرحوم صاحب وسائل را نگاه بکنید مثلا فلان فلان وثقه العلامة و النجاشی، وثقه النجاشی و العلامة، وثقه الشیخ و العلامة، علامه را هم جز موثقین گرفته با این که علامه کلام آن ها را نقل

کرده، این حالتی بود که پیدا شد، دقت می کنید؟ حالا ما آمدیم گفتیم برای این که میراث های اصحاب روشن بشود این فقط بحث های علمی دارد و دقت و ظرافت بحث های علمی را دارد و نشان می دهد در درجه اول قمی ها خیلی روی این مباحث فهرستی خوب کار کردند، در درجه بعد بغدادی ها مرحوم نجاشی خیلی خوب کار کرد، تا حدی هم این فهرست هایی که به ما رسیده ابو غالب زراری هم خوب است، انصافا این رساله ای که ابو غالب نوشته دقت دارد، بالاخره شیخ الشیعه فی زمانه است، دقت ایشان در نسخه شناسی هم نشان می دهد، انصافا نشان می دهد که هم خودش مرد بزرگواری است و هم جلیل القدر است و هم انصافا در بحث های کتابشناسی و انتخاب نسخه تا حد زیادی موفق است، نجاشی هم از این حد خوب است اما این به این معنا نیست که ما بگوییم هر چی در آن جا آمده قبول بکنیم، ما به این مناسبت گفتیم مثال بزنیم این جناب آقای جعفر ابن محمد ابن شریح، نجاشی کتاب را به ایشان نسبت نداده، و به نظر ما قطعاً مصدر شیخ در اختیار ایشان بود، بالاتر اصلاً مولف آن مصدر هم دیده که تلعبیری باشد، با پسر او هم رفیق بوده، این که احتمال می دهیم کتاب تلعبیری را ندیده بسیار بعید است، و یکی از یعنی این که به ما نرسیده بود خیلی ابهام ها موجود بود، کتاب، این نسخه تلعبیری بعینها به عنوان اصول ستة عشر، عین سند مرحوم شیخ است، فقط آن جا دارد محمد ابن امیه، این جا دارد محمد ابن مثنی، همین هم درست است، محمد ابن امیه وجود خارجی ندارد، محمد ابن مثنی درست است، جاهای دیگه هم دارد محمد ابن مثنی، این جا هم نیست، جای دیگه هم دارد، همان آن درست است، آن جای دیگه هم آمده.

به هر حال ان شا الله این مطلب روشن شد، ما هم گفتیم یکمی راجع به این کتاب بحث بکنیم، ببینید مرحوم شیخ در حقیقت مرحوم شیخ چکار کرده؟ یک کتابی دیده به نام اصل جعفر ابن محمد ابن شریح یا کتاب جعفر ابن محمد، این کتاب نسخه مرحوم تلعبیری بوده، ایشان هم که در بغداد آثار تلعبیری را نقل کرده، ایشان هم برداشته در فهرست خودش نوشته کتاب یا اصل جعفر ابن محمد، همین طریق تلعبیری را آورد، کارش واضح است، هیچ ابهامی هم ندارد خیلی هم روشن، نجاشی این طریق را ندیده؟ قطعاً دیده، حالا تلعبیری، چون عرض کردم ما پیگیری می کنیم، تلعبیری از کجا اسم این را کتاب جعفر گذاشته؟ چون این ها ائمه، تلعبیری خیلی فوق العاده است، فوق العاده دقیق است، واقعا از ائمه شان در این جهت است، تلعبیری هم به احتمال بسیار بسیار قوی در کتاب حمید

دیده، در فهرست حمید دیده پس اصل این مطلب، اصل جعفر یا کتاب جعفر ابن محمد این در کتاب حمید آمده، روشن شد این عنوان؟
خب جناب حمید از کجا گرفته؟ از استادش نقل کرده که جناب جعفر این کتاب را نوشته بود به من داده، من رفتم پیش جعفر، این را
تصویر بکنید، جعفر ابن محمد ابن شریح این مجموعه احادیث را به من داده، استنساخ کرده به من داده و حدیث کرده، درست شد؟
خب این که هیچ مشکل ندارد، جناب آقای جعفر احادیث را استنساخ کرده به دست شاگردش داده، یک جا هم برداشته به حمید داده،
حمید هم نوشته کتاب جعفر، نجاشی آمده یک مقابله ای کرده می گوید ما در کتب اصحاب یک کتابی داریم مال حمید ابن شعیب
عن جابر، این روایتی که به اسم جعفر آمده این بعینه همان است، الان این کتاب توش دارد حمید عن جابر، این همان است، لذا ایشان
نمی آید این را کتاب مستقل بگیرد، روشن شد؟ و لطیف هم هست، انصافا بحث بحث علمی است، چرا بحث علمی است؟ این بحث سر
این است که این شخص این کتاب را نوشته، به عنوان نوشتار به شاگردش داده، مرحوم نجاشی یا هارون موسی اعتماد بر حمید
کردند، حمید نظرش این است که چون این را به خط خودش نوشته و قبول کرده من نوشتار جعفر حساب می کنم، این مطلبی نیست
که تازگی داشته باشد، فرض کنید من باب مثال مخصوصا اگر ایشان از آن احادیث یک مقداری کم کرده باشد، مثل این که می
نویسند مثلا منتخب مفاتیح الجنان تالیف آقای فلانی، یک منتخب دیگه یک آقای دیگه، این که یک کتابی باشد انسان اختصار بکند
این را به نام این شخص نسبت دادن به عنوان تالیف کار غیر علمی نیست، این در حقیقت واقعه این صورت بوده، واقع مطلبش، می
خواهم تصویر قرن دوم و سوم را در کوفه بکنید واقعه این بوده ایشان می گوید این شاگردش جعفر بوده به من این نوشتار را از
جعفر داده لذا ایشان در فهرست خودش به عنوان کتاب جعفر می آورد و من یقین دارم که امثال حمید ابن زیاد مطلع بودند که این
احادیث جابر است، لکن چون نوشته مثل این که کسی چاپ کرده باشد، مثل این که فرض کنید علامه آمده توثیقات نجاشی را آورده
قبول کرده، بعدی ها آمدند گفتند هم علامه توثیق کرده هم نجاشی، شما بگویید آقا این علامه توثیق نکرده از نجاشی گرفته، این دو
تا نیست، یکی است، یا فرض کنید مثلا الان شما می دانید ما چهار پنج تا صحیفه سجادیه داریم، هشت تا به نظرم، تا پنج تاش را می
دانم، شاید تا هشت تا صحیفه سجادیه بعد صحیفه ثانیه، بعد صحیفه ثالثه، بعد رابعه، بعد خامسه، شاید تا هشت تا هم من شنیدم، حالا

من دقت در ذهنم نیست، ببینید دقت بکنید اگر یک کسی بیاید تمام این صحیفه ها را پهلوی هم بگذارد عنوان ثانیه اش هم بردارد، پنج تا صحیفه را یک جا تنظیمش به این معنا که پشت سر هم قرار بدهد چاپ بکند، اسمش هم روش بگذارد الصحیفة السجادیة الکاملة مثلا، یک اسم این جوری، دقت کردید؟ آیا این را کتاب مستقل حساب کرد مثلا یک دعائی توش هست شما در حاشیه که استخراج می کنند بگویند در صحیفه ثانیه آمده جلد فلان صفحه فلان و در صحیفه کامله هم آمده، این صحیفه کامله همان ثانیه است، چیز دیگری نیست، دقت کردید؟ این مطلب این طور نیست که در دنیای علم مرفوض باشد، تصادفا فکر می کنم در دنیای تحقیق عده ای این را خوب می پسندند، بیشتر می پسندند یعنی در دنیای تحقیق این طوری است، یک دفعه یک چاپخانه پنج تا کتاب صحیفه را با هم چاپ می کند پشت سر هم، این را نسبت بهش نمی دهند، یک دفعه یک مولف خصوصا اگر حدیث شناس باشد، بزرگ باشد پنج تا صحیفه را با حذف عنوان صحیفه ثانیه و ثالثه روایاتش را پیش هم می آورد اسمش را می گذارد الصحیفة السجادیة الکاملة، اسم دیگر براش انتخاب می کند، من فکر می کنم در کلام مثل حمید ابن زیاد، نکته روشن شد چون این نوشتار را از جعفر گرفته ولو در حقیقت احادیث جابر است لکن چون جعفر نوشته و به اسم آن است یعنی در حقیقت خودش مسبوقیتش را قبول کرده.

پرسش: پس نسخه نیست، نمی شود گفت نسخه

آیت الله مددی: آهان همین، روشن شد چیست؟ نسخه بگوییم یا تالیف بگوییم؟ این فرق بین نجاشی و حمید، روشن شد چی می خواهم بگوییم؟

نجاشی می گوید این همان است، برداشته به خط خودش نوشته داده به آقای مثلا شاگرد خودش، همان احمد ابن زید که حالا واسطه است، احمد ابن زید هم دروغ نگفته، داده به حمید گفته من این نوشتار را از آقای جعفر ابن محمد گرفتم، ببینید بحث علمی هم هست، درست هم هست، این چون عالم عالم اعتبارات است خب، عده ای می گویند مخصوصا عرض کردم اگر اصل نسخه مثلا روایت جابر کتاب حمید، در روایت جامعه پانصد تا روایت داشته، ایشان دویست تا را آورده، می گویند خب این کتاب ایشان است دیگه، آن کتاب پانصد تا بوده، درست است، خوب دقت بکنید! عین همان روایات است، خوب دقت بکنید لکن ایشان چون مرد ملایی است

مؤلف است برداشته ایشان یک گلچینی و یک منتخی را این جا جمع کرده پس چون حمید، روشن شد نکته کار چیست؟ این را گرفته، این را به عنوان کتاب جعفر، نجاشی می گوید بابا درست است جعفر این را نوشته این همان احادیثی است که حمید ابن شعیب نقل کرده، این چیز مستقلی نیست، دقت بکنید! این چیز مستقلی نیست، خب مرحوم نجاشی برای حمید یک کتاب نقل می کند که روی عن ابی عبدالله، آن کتاب روی عن ابی عبدالله، خیلی خب، بعد می گوید و روی جعفر عن حمید روایات جابر، این جا اسم جعفر را می برد، ظاهرا مرحوم نجاشی نظرش به همین کتاب است، ایشان می خواهد بگوید که اصل این کتاب، کتاب مستقلی نیست، این روایاتی بوده، حالا فرض کنید روایت است اسمش را بگذاریم تقریرات مثلا حمید ابن شعیب هم کتاب تالیف کرده، آنی است که نجاشی بهش طریق داده، حالا تصادفا تعجب آور هم هست طریقه هم از حمید ابن زیاد است، تقریر ایشان به کتاب حمید ابن شعیب باز هم از مصادر حمید است، البته از طریق جعفر نیست، می گوید و جعفر هم روایاتی از از جابر توسط این حمید نقل کرده، ما اسمش را به اصطلاح امروز می گوئیم تقریرات، حالا فرض کنید یعنی حمید دو تا تالیف و دو تا نوشتار داشته، یکی تالیف خودشان که از امام صادق شنیده، آن را نجاشی نقل می کند، سند هم بهش می آورد، یکی تقریرات است، تقریرات یعنی چی؟ یعنی از جابر گرفتند عن ابی عبدالله، اسم این را تقریر گذاشتیم، نجاشی می گوید جعفر این را نقل کرده، این تقریرات را جعفر ابن محمد ابن شعیب، روشن شد چی می خواهم بگویم؟ خب بسیار خوب، شما که می گوئید این را نقل کرده خب چرا سند نمی آورید، آن وقت نجاشی سند بهش نمی آورد، چرا سند نمی آورید؟ ایشان می خواهد بگوید آن سندی که من از طریق حمید دارم این توش نیست، این سندی که هارون موسی دارد این توش هست اما هارون اسم کتاب را گذاشته اصل جعفر ابن محمد، من نمی توانم توش دستکاری بکنم بکنم کتاب حمید ابن شعیب، نظر من هست، خیلی دقت، اگر این حرف هایی که من دارم می گویم راست باشد خیلی ظرافت کار به کار برده یعنی طریق تلعبری نیاورده، چون در طریق تلعبری این کتاب به جعفر نسبت داده شده نه به حمید، حمید ابن شعیب یعنی، خوب دقت بکنید، می گوید اگر من بردارم همین طریق تلعبری را بگذارم آخرش بگویم این کتاب تقریرات حمید است، حمید از جابر نوشته، این با عنوانی که خود تلعبری قرار داده نمی خورد، با آن عنوان ایشان نمی خورد. عنوان ایشان این کتاب را برای جعفر حساب کرده

نه حمید ابن شعیب، دقت بکنید! اگر واقعا نجاشی تمام این ظرافت ها را در نظر گرفته واقعا کار ظریفی است انصافا بینی و بین الله فوق العاده کار ظریفی است، و این، البته ما الان از حمید ابن شعیب هم در کتب اربعه چیزی نداریم، خیلی دقت فوق العاده ای است که این مرحوم نجاشی در این جهت انجام داد، پس هم حمید کار ظریفی را انجام داده، حمید ابن زیاد، کارش چیست؟ می گوید این احمد ابن زید، این نوشتار را از جعفر آورده، جعفر مجموعه حدیثی نوشته بود اجازه داده به شاگردش، شاگردش هم به من داده، پس در فهرست آورده، درست هم هست، نجاشی هم نگاه کرده می گوید بابا این درست است، این نوشتار آقای جعفر هست اما این تقریرات حمید است، آن ها خودش نیست، تقریری است که حمید ابن شعیب از جابر ابن یزید جعفری نوشته، این خیلی عجیب است، دقت بکنید! نجاشی عقیده اش هم همین است، اما از آن ور هم دستکاری در مصادر اصحاب نمی کند، نمی آید طریق تلکبری را به این جهت نقل بکند، هم می خواهد دستکاری نکند هم می خواهد مطلب را توضیح بدهد، هم حمید درست نقل کرده هم نجاشی، آن وقت ما می مانیم، من عرض کردم که خب باید رد بشویم، اولاً دو سه تا نکته دیگه چون این ها از بحث خارج است، این اگر بشود از کتاب آقای خوئی معجم حمید ابن شعیب را بخوانید، این تعبیر حمید ابن شعید سبیعی، این را بخوانید تا من دو سه تا نکته هم این جا بگویم تا بعد دنبال بحث برویم. مرحوم نجاشی حمید ابن شعیب را آورده، شیخ هم آورده،

یکی از حضار: قال النجاشی: حمید بن شعیب السبیعی الهمدانی، کوفی، روی عن أبی عبد الله (ع) و روی عن جابر، له کتاب رواه عنه عدة

آیت الله مددی: ببینید رواه عنه عدة، می خواهد بگوید خود حمید کتاب، خیلی عجیب است در کتب اربعه اصلاً ازش ندارد، این رواه عنه عدة قاعدتاً به خاطر این که مشهور نیست معلوم می شود این مال همان فتره ای است که من به شما گفتم، ۱۵۰ تا ۳۰۰، در کوفه چند تا نسخه داشته، مثل این که این نسخه ها به قم نرسیده، قمی ها متعرض نشدند، دقت می کنید؟ چون چیزی که رواه عدة ما الان در کتب اربعه نداشته باشیم یک، در فهارس قم نداشته باشیم دو، در فهارس قم نیامده، آن چه که نجاشی نقل می کند مال فهارس

کوفه است، دقت می کنید؟ از آن ور هم نجاشی اخبار عن حس می دهد، این که دیگه حدسی نیست که، رواه عدة، جمعش بکنیم با هم چی می شود؟ معلوم می شود که این نسخه در کوفه مشهور بوده اما به قم نرسیده، در کتب اربعه هم فعلا چیزی ازش نیست.

پرسش: علتی داشته؟

آیت الله مددی: معلوم نیست، از این که رواه عدة خودش این که کثرت نسخ داشته باشد قابل اعتنا بوده، مضافا به این که حمدانی ها مردمانی بسیار ملخص و شیفته امیرالمومنین و اهل بیت بودند

خیلی خب تا این جا ببینید این نکات

پرسش: چون کتب اربعه متعرض مسئله فقهی نیست

آیت الله مددی: خب غیر فقهیش اصولیش این ها، مثلا در اصول عقائد، در قرآن، دعا هیچی ازش نقل نشده

علی ای حال در کتب اربعه از این کتاب نیامده، حالا مهم تر از آن در فهرس قمی هم اسم این کتاب نیامده مگر بگوییم در فهرس بوده به ما نرسیده، نه شیخ طوسی و نه نجاشی هیچ کدامشان از فهرس قم نقل نمی کنند، اگر این معلومات را پهلوی هم بگذارید و عدة که کلام ایشان حسی هم هست از این می فهمیم کتاب در این فتره در کوفه بوده، این من دارم روی فتره ۱۵۰ ساله فکر می کنیم، مابین ۱۵۰ زمان موسی ابن جعفر تا وسط های غیبت صغری که اصطلاحا بهش مدرسه اول بغداد می گویم.

پرسش: اکثر ما یروی روایة عبدالله

آیت الله مددی: آهان یک احتمال هم این است که جز کتب واقفیه بوده، مرحوم نجاشی می گوید آن نسخه بیشتر معروف در کوفه نسخه عبدالله ابن جبلة است، از آن ور هم عبدالله ابن جبلة رجال دارد، از این ور هم نسخه نقل می کند کار فهرستی، این همان نکته ای را که من عرض کردم که یک مقدار خلط بین رجال و فهرست در کوفه بوده، چند دفعه عرض کردم، احتمال دارد یک نوع خلط بین رجال و فهرست بوده و اشکالی هم ندارد، نه این که خیال بکنید مثلا اشکال، ما باید بشناسیم، بحث من سر اشکال نیست، چرا؟ چون ممکن است در نتیجه عملی که به درد فقها می خورد فرقی هم نکند، بحث حجیت است دیگه، حالا می خواهد رجالی باشد یا

فهرستی باشد، خلط هم بشود بشود، دقت می کنید؟ این خلط را که ما می گوئیم این اشکال نیست، این ها بحث علمی است، نکات علمی است، مرحوم نجاشی می گوید مهم ترین نسخه هم نسخه عبدالله ابن جبلة است، ایشان هم واقفی است هم کتاب رجال دارد، معلوم شد فهرست هم دارد، نسخه ای دارد دیگه، جهت فهرستی هم دارد، با این که مرحوم نجاشی در شرح حال ایشان فهرست به ایشان نسبت نداده

پرسش: نسخ همه به دست نجاشی رسیده ؟

آیت الله مددی: نه، نجاشی احتمالا دیده یا بهش گفتند ، یا دیده آمده در سفر کوفه این نسخ را دیده، ظاهرا باید این طور باشد، غیر از این که تصویر نمی شود.

پرسش: مگر سفر داشته؟

آیت الله مددی: چند بار، هم به خاطر نجف رفتن هم به خاطر ملاقات با افرادی که در کوفه بودند، چند تا مسجد کوفه دارد که من وقتی وارد کوفه می شوم در این مسجد نماز می خوانم، خود ایشان دارد، رایت بالكوفة هم دارد، چیزی نیست فاصله بین کوفه و بغدادی که ایشان بودند ۱۸۰ کیلومتر است، به اصطلاح قدیم ما سی فرسخ است، فاصله زیادی نیست این فاصله.

علی ای حال کیف ما کان این عبارت را دقت بکنید، و اکثر ما، ببینید خیلی عجیب است، می گوید مشهورترینش این است پس معلوم می شود این کتاب در کوفه موجود بوده، کتاب حمید ابن شعیب و معلوم می شود دو تا هم بوده، یکی به اصطلاح ما تقریرات بوده،

آن هایی بوده که از جابر شنیده، یکی تالیف بوده آنی که خودش از امام شنیده و جمع کرده، بفرمایید

یکی از حضار: أخبرنا الحسين بن عبید الله

آیت الله مددی: ایشان از راه حسین ابن عبیدالله ابن غضائری پدر رفته نجاشی، ایشان هم بغدادی است

حدَّثنا أحمد بن جعفر

احمد ابن جعفر بعنوانه توثیق نشده، ما یک حسین ابن علی ابن سفیان بزوفری داریم، حسین ابن علی، این پسر عموی آن است، همه این ها از بزوفری ها هستند، آن جز اجلای اصحاب است، توثیق شده، ایشان هم اسمش در این اجازات زیاد است، این همان بحث معروف که مشایخ اجازه احتیاج به توثیق ندارند، احمد ابن جعفر جز مشایخ اجازه است و جز یکی از طرقی است که توسط آن نجاشی به کوفه می رود، احمد ابن جعفر عن حمید، این دو تا بغدادی اند به کوفه می رود، البته احمد ابن جعفر بنا بر این که ظاهر بغدادی باشد بفرمایید.

یکی از حضار: قال: حدّثنا حمید بن زیاد

آیت الله مددی: ببینید رفت به طرف حمید

یکی از حضار: قال: حدّثنا الحسن بن محمد بن سماعة

آیت الله مددی: ابن سماعة که استاد معروفش است

قال : حدّثنا عبد الله بن جبلة، عن حمید بن شعيب

ببینید این کتابش است، بعد نجاشی چی می گوید؟ بفرمایید!

یکی از حضار: و له کتابٌ یرویه

آیت الله مددی: ببینید له کتاب، کتاب را به حمید نسبت می دهد، به اصطلاح ما این کتاب تقریر است، یعنی چی تقریر؟ یعنی از جابر

شنیده، تقریر به این معنا، ایشان می گوید کتاب دیگری هم هست مال حمید لکن این تقریر از

یکی از حضار: یرویه جعفر ابن محمد

آیت الله مددی: ببینید یروی، ایشان چی تعبیر می کند، جعفر را راوی کتاب گرفته، حمید چی می گوید؟ جعفر را مولف کتاب گرفته،

نکته روشن شد؟ آیا جعفر مولف کتاب است؟ این در اجازه هارون آمده، هارون موسی تلعکبری که شیخ هم از این نقل می کند، پس

این مطلب که آقای تستری فرمودند مطلع نبوده نه مطلع بوده نجاشی، اشتباه نشود، اعتقادش بوده که جعفر راوی است، خوب دقت

کردید؟ نه جعفر مؤلف است، ظرافت کار روشن شد؟ یرویه جعفر، خیلی، عرض کردم، من کرارا عرض کردم که انصافا باید یک درسی بگذاریم برای عبارات نجاشی و ظرافت هایی که ایشان در کلام خودش بکار برده، ننوشته که من کتاب هارون را، خیلی عجیب است، ایشان به تلعبیری طریق دارد معذک نسبت نداده، چرا؟ چون در کتاب تلعبیری این کتاب به خود جعفر نسبت داده شده، جز آثار جعفر ذکر شده، نجاشی عقیده اش این است که این کتاب جز آثار جعفر نیست راوی جعفر این کتاب است، جعفر راوی این کتاب است نه این که این کتاب جز آثار جعفر باشد، این تقریر است، این تقریر را جعفر نقل کرده و طبعا این نقل جعفر هم باز هم میراث واقفیه است، باز هم میراث حمید ابن زیاد است، هر دو هم تالیف و هم تقریر از میراث های حمید ابن زیادند لکن نجاشی طریقهش را به طریق نیاورده، شیخ آورده، اسم حمید ابن زیاد است، نجاشی طریقهش را به تالیف آورده و اعجب از این ها این که باز شیخ طریقهش را به تالیف نیاورده، بعدش را بخوانید

یکی از حضار: و قال الشيخ: حمید بن شعيب، له كتاب رواه حمید بن زیاد

آیت الله مددی: خیلی عجیب است، طریقهش را تا حمید نمی آورد می گوید رواه حمید ابن زیاد عن ابن سماعه عنهم، اگر ابن حمید از روات از جابر باشد و از روات امام صادق باشد ابن سماعه او را درک نکرده، ابن سماعه ۲۶۰، ۲۶۳ وفاتش است و جابر قبل از حضرت صادق وفاتش است، بنا بر قولی ۱۲۸، ۲۰ سال قبل از جابر، قبل از حضرت صادق، جابر ابن یزید جعفری بیست سال قبل از امام صادق وفاتش است پس معلوم می شود این حمید ابن شعيب هم جز جوان های زمان امام صادق نبوده چون جابر را درک کرده، جابر ابن یزید جعفری را درک کرده و خود امام صادق هم درک کرده که عادتا اگر جابر را درک کرده باشد حتما امام صادق را درک کرده

بفرمایید آقا، من یکمی این روایت را بخوانید تا توضیح بدهم

یکی از حضار: و عده فی رجاله مع توصیفه بالسبيعي الكوفي من أصحاب الصادق (ع).

آیت الله مددی: درست هم هست،

یکی از حضار: و قال ابن الغضائری: يعرف حدیثه

آیت الله مددی: ببینید ابن غضائری می گوید يعرف حدیثه و ینکر، بله بفرمایید که این را چون چند دفعه شرح دادم تکرار نمی کنم

یکی از حضار: أكثر تخلیطه ممّا یرویه عن جابر

آیت الله مددی: خیلی عجیب است، می گوید مشکل ترین نوشته ایشان همان تقریر است نه تالیف ایشان، روشن؟ با این تعبیرات من الان عبارت جان گرفت، می گوید بزرگترین تخلیطی که دارد، البته شما انصافا می دانید خیلی به ابن غضائری حمله شده، انصافا هم دیروز بعد از درس یک مقدار خواندیم روایاتی که حمید از جابر دارد همه اش یعنی معظمش در روایات ناب در ولایت است، انصافا گفته، بیشترین تخلیطش هم همین است، حالا به عکس هم هست، تصادفا ما خواندیم حالا اگر مایل باشید روز دیگه هم برایتان می خوانم، انصافا هم متون روایاتش با این که کتاب به نحو وجاده به ما رسیده، خیلی متون عالی است و مطالب درستی هم هست، این از جاهایی است که، ایشان می گوید و اکثر تخلیطه عن جابر، من احتمال می دهم، البته احتمال می دهم چون ابن غضائری ننوشته، ابن غضائری می خواهد بگوید اگر واقعا این ها بود خوب بود بعد از این که از جابر شنید از خود امام صادق می شنید، چون الان بهتان عرض کردم که جابر بیست سال قبل از امام صادق فوت کرده است، جابر، من احتمال می دهم، این که می گوید اکثر تخلیطه، البته احتمال من است، احتمال می دهم شاید اشکالش این بوده، اما این خب بنفسه کافی نیست، شاید به امام صادق عرضه کرده امام قبول فرمودند، این اشکال که به این مقدار که خیلی واضح الدفع است، علی ای حال مرحوم ابن غضائری هم ایشان را اشکال کرده به همین عبارتی که الان خدمتتان خواندیم، فعلا امروز به این مقدار اکتفا می کنیم تتمه بحث برای فردا بماند

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین